

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرَمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرَّرُ بِهَا أَعْيُنُ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در پاسخ استدلال به روایاتی بود که مدلول آن وقوف عند الشبهه یا الوقوف عند
الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات، گفتیم به حسب واژگانی که در این احادیث شریف
وارد شده پاسخ داده شده، تارةً از ناحیه واژه وقوف که بحث شد و أخرى از ناحیه واژه
شبهه. در واژه شبهه بیان شهید صدر مطرح بود که ایشان فرمودند که شبهه در لسان
روایات و ائمه علیهم السلام به معنای شک نیست بلکه در لغت هم به معنای شک نیست،
اصلاً این واژه شبهه به معنای شک و تردید نیست بلکه معنای شبهه به معنای مماثلت
است، همسان بودن، هم‌گون بودن، به این معناست. خب حالا هم‌گون بودن و هم‌سان
بودن در موارد شک هم قابلیت استعمال را دارد یعنی می‌شود تطبیق کرد چون در آن
موارد هم هر احتمال طرف شک همگون با طرف دیگر است، شک دارم واجب است یا
حرام؟ احتمال وجوب همگون با احتمال حرام است، احتمال حرام همگون با احتمال
وجوب است، تطبیقاً می‌شود بر این جا هم تطبیق کرد، اما تتبع در کلمات ائمه علیهم
السلام شاهد بر این است که در شرع و در ادبیات معصومین علیهم السلام تطبیق شده
فقط بر مواردی که یک چیزی، یک مطلبی واقع آن ضلالت است، گمراهی است، خدعه
است، بدعت است اما در ظاهر شبیه حق است. کلمه شبهه بر این تطبیق می‌شود و
جهت تطبیق آن هم این است که در این موارد حق مشابهت باطل، خدعه، نیرنگ، بدعت،
مشابهت با حق و هم‌گونی با حق و مماثلت با حق پیدا می‌کند از این جهت نام شبهه بر آن
می‌شود، اطلاق شبهه بر آن می‌شود که صریحاً در مطلبی که از امیرالمؤمنین (ع) در
نهج البلاغه و جاهای دیگر نقل شده ایشان فرمودند به حسب این نقل «إِنَّمَا سُمِّيتِ الشَّبَهَةُ
شَبَهَةً لِأَنَّهَا أَشْبَهَ الْحَقَّ» تا بعد تتمه حدیث هم که بهترین کسی هم که این حدیث را شرح
کرده مرحوم آقا جمال خوانساری است در شرح شهاب الاخبار، گمان می‌کنم ایشان آن
کتاب را شرح کرده، شرح فرموده این حدیث شریف را. خب بعد شواهد دیگری هم ذکر
فرمودند که در بحث قبل عرض شد. ایشان فرموده از مجموع این کلمات ائمه علیهم
السلام انسان اطمینان پیدا می‌کند به این که مراد ائمه از شبهه عبارت است از ضلالت و
خدیه و بدعتی که لباس حق به حسب ظاهر به آن پوشانده شده است. مثل مثلاً مسأله
خلافت امیرالمؤمنین سلام الله علیه و انحراف مسأله خلافت به این که بله اجماع است،

دموکراسی است، همه بر این جمع شدند که خب این ظاهرش یک مطلبی است که کأن حق می‌نماید و لکن باطلش باطل است، مخالفت با خدای متعال است، مخالفت با رسول گرامی هست، حتی مخالفت با موازین عقلی هست، برای خاطر این که کسی که همه می‌دانستند که اعلم است در مسائل و آن پیشینه را دارد بیایم بر کسانی او را ترجیح بدهیم که این را ندارند، حالا از کتاب و سنت و نص خدا و رسول هم غمض عین بکنیم اما با معیارهای عقلی هم سازگار نیست این کاری که انجام شده. خب به این جور چیزها می‌گویند شبهه، حالا ما شک کردیم یک چیزی واجب است یا حرام است در اثر فقدان نص، اجمال نص، تعارض نص، این اسمش شبهه نیست، این فرمایش این بزرگوار. خب بنابراین الوقوف عند الشبهات در این روایات وارد شده یا امر شده است مانحن فیه را نمی‌گیرد و روشن است که عند این جور شبهات باید چه کار کرد؟ باید وقوف کرد و الوقوف عند الشبهه بهذا المعنا مما لا اشكال فيه، و لکنه اجنبئ عن محل الکلام. این فرمایش ایشان.

س: این جور شبهات وقوف کردن یعنی چه؟؟

ج: نه داخل آن نشدن دیگه.

خب این فرمایش محل اشکال هست از چند جهت؛ جهت اول این است که شبهه را به این معنا گرفتن در این روایات عدیده با حکمی که در این روایات ذکر شده است تناسب ندارد. برای خاطر این که نفرموده قفوا عند محتمل الشبهه، فرموده عند الشبهه، اگر شما شبهه را این جوری معنا می‌کنید یعنی غیر حق و ضلالت و بدعت و خدعای که ظاهرش مثل حق است ولی باطنش این چنینی است، خب پس موضوع حکم می‌شود این، هر موضوعی وقتی ما باید حکم آن را بار کنیم که آن موضوع را چه کار کنیم؟ احراز کنیم که بله این جا این چنین است، شبهه گفته، محتمل الشبهه که نفرموده، شبهه فرموده. شبهه یعنی چی طبق معنای شما؟ طبق استظهار شما؟ یعنی چیزی که باطن آن ضلالت است، گمراهی است، بدعت است، خدعه است، ظاهرش حق می‌نماید. خب این موضوع حکم اگر بخواهد واقع بشود باید بگوید اجتنبه یا بگوید قف عنده فإن الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات، این جا که روشن است هلاکت است، این لسان لسانی نیست که بگویند وقوف کنی بهتر از این است که خودت را در هلاکت بیندازی. این کلام جایی است که یک احتمال درستی هم می‌دهد انسان به امید و رجاء این که شاید بگویم طرف صحیح نائل بشوی خودت را نینداز توی این شبهه برای این که ممکن است این جوری نباشد. مثلاً یک کسی یک روز طوفانی می‌خواهد برود سفر دریا برای این که یک استفاده‌ای را ببرد، مثلاً صیدهای خیلی عالی انجام بدهد، می‌گویند آقا بهتر این است که نروی، چون ممکن است موفق بشوی ولی ممکن هم هست هلاکت باشد، طوفان است. جایی که دو تا احتمال‌ها را می‌دهند این جا می‌گویند این بهتر از آن است که خودت را در هلاکت بیندازی. این کلام با این جور موارد سازگار است که یک احتمال صحتی، احتمال فلاحی در کنار احتمال الام و مصائب و این‌ها وجود دارد آن وقت می‌گویند این بهتر از آن است، یعنی نمی‌ارزد، این ریسک نمی‌ارزد. درست نیست، این اقتحام درست نیست. اما جایی که فرض داریم می‌کنیم که باطن آن ضلالت است، بدعت است و خدعه هست فقط ظاهرش این چنین است، این جا باید گفت که مرتکب نشو، اجتنب. درست است بگویم مثلاً کسی بگوید که الوقوف عند المحرمات خیر من الاقتحام فی الهلکات. خب این گفتن ندارد، آن جا دیگه این جور نباید گفت، خب روشن است که آن جا هلاکت وجود دارد. پس خود این حکم و این که فرموده این خیر من الاقتحام فی الهلکات نشان می‌دهد که این

شبهه در این موارد به این معنا نیست که یعنی حتماً شبهه‌ای که ما احراز کردیم شبهه بودن آن را، تردید نداریم، در شبهه که ما تردید نداریم، آن که واقعاً نامش شبهه هست تردید برای ما نیست، چون تا موضوع احراز نکنیم که فایده‌ای ندارد. بله درست است بگویم برای مردم شبهه ایجاد نکن، این درست است. برای مردم شبهه ایجاد نکن یعنی چی؟ یعنی چیزی که باطن آن ضلالت هست، خدعه است، نیرنگ است نیا لباس حق به آن بپوشان یک بیان زیبایی برای آن بیان کن که مردم را در خطا بیندازی، آن درست است بگویند این کار را نکن، اما بگویند به خود شبهه اقتحام نکن خب بخواهد به خود شبهه اقتحام نکن، چون بهتر از این است که خودت را در هلاکت بیندازی، این معنایش این است که شبهه را احراز باید بکنی که حکمش را احراز بکنی. بنابراین با این حکم سازگار نیست. هذا اولاً.

س: ذیلش هم می‌شود؟؟؟

ج: حالا می‌گوییم آن را. حالا ایشان که خودش آن‌ها را شاید دلیل آن طرف گرفتند. حالا آن‌ها را هم عرض می‌کنیم.

جهت دوم و اشکال دوم...

س: شبهه را بگوییم؟؟

ج: محتمل را باید تقدیر بگیریم. وقوف عند الشبهات، عرض کردم فرموده محتمل الشبهات. بله اگر محتمل فرموده بود درست بود، با این حکم سازگار بود، اما خود شبهه را فرموده. وقتی خود شبهه را فرموده پس باید خود شبهه را احراز بکنیم تا حکم را بر آن بار بکنیم و الا تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه دلیل می‌شود.

س:؟؟

ج: قف عند الشبهه..

س:؟؟؟

ج: نه معنای آن انجام نده نیست، یعنی نفی و اثبات نداشته باش، توقف کن، سکون کن.

س:؟؟؟

ج: می‌دانم تعبیر به توقف نباید کرد، باید بگوییم اجتناب بکن. توقف عند الحرام گفته نمی‌شود، می‌گویند اجتناب کن از حرام، نه عند الحرام توقف کن. کدام روایت ما داریم قف عند الحرام؟ این ادبیات در آن جا به کار برده نمی‌شود.

مطلب دوم این است که آیا واقعاً شما باید این که یک چند حدیث را استفساء فرمودید می‌خواهید بفرمایید که یک حقیقت شرعیه کشف کردید؟ که شارع به نحو حقیقت شرعیه جعل فرموده مثل واژه صلات، مثل واژه صوم یا واژه حج که دیگه آن معانی لغوی را ندارد ولو تناسب دارد. علم است یا مرتجل نیست که بلامشابهت و بلاوجه اما بالاخره الان دیگه به نحو حقیقت شرعیه در این معانی شرعیه است. می‌خواهید بفرمایید واژه شبهه هم این جوری است یعنی در لغت این معنایش نیست، همان طور که فرمودند در لغت به معنای تماثل است، در لسان شارع به این معنا هست. خب این با چند تا حدیث و استقراء

که در این‌ها ممکن است قرائنی وجود داشته باشد که به این نحوه استعمال شده چه طور می‌توانیم بگوییم کلمه شبهه در آن معنای لغوی‌اش با تطبیقاتش دیگه در لسان ائمه وجود ندارد. خب اگر قبول کردیم که شبهه در لغت به معنای تماثل است، مماثلت است، و خودتان هم تصریح فرمودید که اگر در موارد شک هم بگوییم شبهه، به خاطر این است که تماثل دارد اطراف شک «و باعتبار تمسک الطرفين فی مورد الشک سَمَّی بالشبهه» این را هم قبول کردید یعنی در عرف و لغت در موارد شک هم شبهه می‌گویند، این تطبیق وجود دارد. خب حالا این چند تا روایت بر فرض که این چنین باشد این چند تا روایت آیا باعث می‌شود که بگوییم هر جا فرمودند یعنی معنا این است؟ مقصودشان این است، این مثل یک استقراء بسیار بسیار ناقصی است که بخواهیم استنتاج کنیم از این استقراء ناقص ناقص یک چیز کلی را که به جا پس استعمال فرمودند ائمه علیهم السلام واژه شبهه را، به معنای لغوی و عرفی آن نیست یعنی هست منتها تطبیقاً به آن معنا نیست. این چه دلیل بر این مسأله می‌شود بلکه مادامی که حقیقت شرعی ثابت نشده است قانون محاوره همان طور که خود ایشان هم یاد ما دادند و خودشان مشی‌شان در فقه و در جاهای دیگر، در تفسیر بر این است، ما واژه‌های مستعمله در کلام شارع کتاباً و سنتاً حمل بر معنای لغوی و عرفی آن می‌کنیم مادامی که قرینه برخلاف نباشد یا مادامی که حقیقت شرعی ثابت نشده باشد. بنابراین بر این میزان ما در نحن فیه می‌گوییم چی؟ می‌گوییم خب فرموده قف عند الشبهه، شبهه در لغت و عرف به معنای حالا قبول می‌کنیم به همین معنای تماثل و مماثلت است و قابل تطبیق بر موارد شک هم هست، آن جا هم چون مماثلت دارند طرفین‌شان، خب به اطلاق آن اخذ می‌کنیم. همان موارد را می‌گوییم قف عند الشبهه، هم موارد شک را می‌گیرد، هم آن مواردی که باطن آن ضلالت است و طاهرش فرضاً اگر بگوییم ما که قبول نداریم آن جا این عبارت، این ادبیات بگیرد، حالا فرضاً آن تطبیق را هم بگیری به اطلاق تمسک می‌کنیم دیگه. چون قانون محاوره این است، قانون استفاده از کلام این است. این چند مورد که استفاده نمی‌شود از آن، به خصوص که بعضی از این روایات هم که پیش ایشان و بعضی دیگر از آقایان مهم تلقی شده که کلام منقول از امیرالمؤمنین، إِمَّا سُمِّيتِ الشَّيْبَةُ الشَّيْبَةُ لِأَنَّهَا تَشْبِهُ الْحَقَّ، این کلام به حسب مشی ایشان و امثال ایشان حجت نیست اصلاً چون مرسله‌ای است. و لو این که در نهج البلاغه هم هست ولی هیچ جا مسنداً نقل نشده. این کلام به نحو ارسال اسناد به امیرالمؤمنین داده شده البته ما طبق مبنا می‌گوییم که بنابراین که اسناد جزمی باشد و من کلامه علیه السلام چون فرموده می‌گوییم حجت است ولی این برخلاف مبنای این بزرگواران است. قبول ندارند این جور مرسلات حجت باشد.

س: طبق مبنی خود ما هم برای کشف؟؟؟

ج: بله چون آن جا اثر دارد، قهراً یعنی آن جا را هم آن جوری معنا کن دیگه.

س:؟؟

ج: بله بله. اگر امام لغتی را جوری معنا کرد که قهراً کلماتش این جوری باید معنا بشود، کتاب خدا باید این جوری معنا بشود. مضافاً به این که در همین روایات جهت سومی که وجود دارد این است که تتبع در همین روایات وارده در بحث که کلمه و واژه شبهه در آن به کار برده شده است همین‌ها نشان می‌دهد که به این معنایی که ایشان می‌فرمایند نیست. چرا؟ مثلاً اورع الناس من اشتبهه الشبهات. خب اورع الناس من اشتبهه الشبهات، شبهات اگر به این معناست که این به خاطر این است که معنای اورع بودن نیست، این

اصلاً اصل عدالت است. اگر چیزی فهمیدی شبهه هست، یعنی فهمیدی که باطن آن ضلالت است، بدعت است، و خدعه هست ورع تقاضای این را نمی‌کند، اورعیت تقاضای این را نمی‌کند که آن را ترک بکنی بلکه اصل عدالت اقتضاء می‌کند، اصل دیانت اقتضاء می‌کند.

س:؟؟

ج: آن یعنی همه محرمات. آن نظر به کم دارد؛ المحرمات، جمع محلی به الف و لام است.

س:؟؟

ج: حرام را هم باید همین جور معنا کنیم. اورع الناس این است. و الا این که این جاها را به قرینه آن باید مجازاً معنا کنیم و الا آن که اورعیت نیست. اورع این است که این عدالت است، آن ورعی که واجب نیست و اورعیتی که واجب نیست... اورع بودن که واجب نیست آدم اورع الناس باشد. ورع هم واجب نیست، آن که واجب است عدالت است، عدالت هم اگر به معنای ملکه بگیریم معلوم نیست واجب باشد، آن که واجب است این است که آدم در جاده شریعت باشد، لایمین و لاشمال، عمل کند، امتثال کند، حالا ملکه‌ای هم پیدا نکند یا نکند، خب در باب عدالت اختلاف است که ملکه هم جزو معنای عدالت است که لعله المشهور که باید ملکه عدالت داشته باشد و لذا اوائل بلوغ تا این که این ملکه حاصل نشده شخص فاسق نیست، عادل هم نیست چون هنوز ملکه برای او پیدا نشده. و لکن بزرگانی مثل مرحوم محقق خویی و غیر واحدی از فقهای تلامذه ایشان یا غیر این‌ها می‌گویند که نه، عدالت لیس الا همین که در جاده شریعت داری مشی می‌کنی ولو این که برای شما ملکه هم پیدا نشده باشد. تا در جاده شریعت هستی این عادل هستی، پس اول بلوغ هم این گناهی نکرده، ترک واجبی نکرده، فعل محرمی را انجام نداده عادل. احکام عدالت بر او بار می‌شود مثل صحت امامت جماعت، صحت کذا و کذا و کذا... یا این که همان روایت چیز را که آن روز خواندیم آن روایتی که مال باب نکاح بود حالا نمی‌دانم حدیث آن همراه هست که خلاصه آن جا این بود که قف، حضرت فرمود اگر که احتمال می‌دهی این کسی که می‌خواهی با او ازدواج بکنی ممکن است اخت رضاعی شما باشد، یا ام رضاعی باشد، فرمود... حدیث «مَسْعَدَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تُجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ» یعنی تصمیم نگیرید و قصد نکنید در نکاح بر این که بر یک شبهه‌ای این کار را انجام بدهید «وَقُفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِيهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ.»

خب این جا هم باتوجه به این که استصحاب داریم، هم استصحاب را هم بگذاریم کنار، روایت مسعدة بن زیاد بود که قبلاً خواندیم، یا مسعدة بن صدقه بود که قبلاً خواندیم که حضرت فرمود که... ذیل آن این بود که الاشياء كلها على ذلك حتى تستبين أو تقوم به البينة، خب صدر آن همین است که مالی را می‌خواهی بخری احتمال می‌دهی دزدی باشد، با مرأه‌ای می‌خواهی ازدواج کنی احتمال می‌دهی محرم رضاعی باشد، همه این‌ها اصلاً مورد روایت است. فرموده که اشکال ندارد «حتى تستبين أو تقوم به البينة» پس بنابراین این جاها باطنش ضلالت و گمراهی و خدعه نیست، در عین حال می‌بینیم امام علیه السلام تطبیق فرموده همین مسأله الوقوف عند الشبهات خیر من الافتحام فی الهلکات را، تطبیق فرموده. بنابراین این فرمایش فرمایشی است که نمی‌توانیم آن را تصدیق

کنیم.

شبهه این فرمایش که ایشان فرموده‌اند امروز برخوردیم در این... یعنی همین کلام امیرالمؤمنین را جستجو کردم می‌خواستم ببینم آیا سند دارد یا سند ندارد اتفاقاً به یک رساله‌ای برخوردیم که حالا صاحب رساله کی هست معلوم نیست ولی اخیراً چند رساله که در شرح بعضی از احادیث کافی شریف هست این‌ها چاپ شده، شاید جزو همین شروع کافی باشد یکی از آن شروح کافی. آن جا مؤلف مجهول در آن جا می‌فرمایند که کلمه شبهه به حسب ما تتبعنا فی الروایات و فی العرف و اللغة، شبهه عبارت است از این که یک دلیلی وجود داشته باشد که به غیر حق ما را رهنمون می‌شود، این جا شبهه است، یک دلیلی وجود دارد، یک استدلالی وجود دارد ما رهنمون می‌شود به غیر حق، اسم شبهه این جاست. این جا معنای شبهه... هم در عرف، هم در لغت، اما ما لایق فیهِ اصلاً هیچ دلیلی وجود ندارد، این جا اسمش شبهه نیست. بله آن جایی که تعارض النصین باشد آن جا شبهه است چون یکی از این دلیلهای حتماً می‌خواهد ما را رهنمون بشود به آن که غیر حق است، یک دلیل می‌گوید این واجب است، یک دلیل می‌گوید این حرام است، خب واقع یا واجب است یا حرام است دیگر، پس بنابراین الوقوف عند الشبهة فقط مواردی را می‌گیرد که چه جور باشد؟ یک دلیل نقلی، یا یک دلیل شبهه عقلی وجود داشته باشد که افراد را به چی می‌اندازد؟ به اشتباه می‌اندازد. به غیر حق می‌اندازد. این جاها گفته می‌شود واژه شبهه در این جاها به کار برده می‌شود، هم عرف هم لغت. بعد عده‌ای از روایات را می‌آورند که مثلاً آن‌ها همین جور است، بنابراین به نظر ایشان می‌آید که تمسک به این دلیل در مطلق شبهات یعنی در مطلق موارد مورد بحث ما صحیح نیست، فقط در تعارض النصین صحیح می‌شود.

س: ???

ج: نه، چون اجمال دارد کاری از دستش نمی‌آید. قهراً اجمال و نص هم دلالت بر چیزی نمی‌کند. بنابراین در موارد فقدان نص و اجمال نص این روایات قابل تطبیق نیست فقط مال موارد چیه؟ تعارض النصین است که اگر ما این حرف را بزنیم آن وقت اگر نسبتش اخص مطلق می‌شود از ادله برائت خب برائت است تخصیص می‌زنیم، می‌گوید همه جا برائت است الا جایی که تعارض نصین باشد. اشکالی ندارد، تعارض نمی‌کند. اگر نسبت‌شان عموم و خصوص من وجه آن وقت در مورد اجتماع این‌ها با هم تعارض می‌کنند، تساقط می‌کنند، هم دلیل برائت شرعی، هم این با هم تعارض می‌کنند، تساقط می‌کنند ما اگر برائت عقلی را قبول داریم باید برویم سراغ برائت عقلی.

س: ???

ج: بله تک‌شان کأنّ در معرض این است، حالا عین عبارت ایشان این است که بسم الله الرحمن الرحيم... من یک مقداری از عبارت را می‌خوانم: تحقیق المقام و تنقیح المرام أئاً أمرنا بالوقوف عند الشبهات فمع قطع النظر عن حمل الامر هذا على الوجوب أو الاستحباب علينا أن نبحث أولاً أن الشبهة ما هي، أو على أي شيء تصدق و هل لها حقيقة شرعية حتى تتبعها ونتمسك بها دون أختيها؟ «اختیها می‌شود چی؟ این حقیقت شرعی، دو خواهر حقیقت شرعی چیه؟ حقیقت لغویه و حقیقت عرفیه. آیا این جوری هست که حقیقت شرعی‌ای وجود دارد که تتبعها و متمسک بها دون اختیها، یعنی حقیقت عرفیه و شرعی «فإذا نظرنا وتتبعنا [. . .] (مثل این که این جا چی بوده که نتوانستند بخوانند یا بالاخره میبضه بوده، معلوم نیست چی بوده. «بل علمنا أن لها حقيقة شرعية لا

تخالف أختيها،» حقيقت شرعيه‌ای دارد که با اختيها مخالف نیست، یعنی همان معنای لغوی و عرفی هم در آن محفوظ است. «وهی ما کان یشبها لدلیل یشبه بالحقّ وهی حقیقهٌ عند تعارض الأدلّة وتشابه الدلیل، كما يستفاد من قول الإمام عليه السلام المطلق: «إِذَا سُمِّيت الشبهة شبهةً لَأَنَّها تشبه الحقّ» فهو بمفهومه يدلّ على أنّ الشبهة ما کان فی معرض الدلیل یشبه بالحقّ» خیلی هم ادبیادتش عربی است، دیگه خیلی... «ما کان فی معرض الدلیل یشبه بالحقّ، بل يدلّ على أنّ كلّ ما سكت الله عنه، وكلّ ما لا نصّ فيه لا يكون شبهة، و عليه لا يطلق و لا يتحقّق، فضلاً عن أن يصدق أنّ كلّ مجهول و ما لا نصّ فيه یشبه بالحقّ حتّى يقال: إنّ شبهة... الى أن قال: «و الحاصل أنّ الشبهة - كما استفدنا من هذه الأخبار و غيرها من الأدلّة القطعیّة، وفهمنا من العرف و اللغة العربیة - ما استعملت حقيقة إلّا فی ما کان شبهة دلیل و تعارض الأدلّة فی المنقول و المعقول، و لم نجدها فی الأخبار و العرف أن أطلقنا على كلّ ما لا نصّ فيه»

خب این فرمایش ایشان. عرض می‌کنم به این که از آن عرائضی که عرض شد جواب این فرمایش هم روشن شد علاوه بر این که در لغت اگر مراجعه کنید که یک مقداری وقت من را هم گرفت مراجعه به لغت، لغت‌های مهم مراجعه که می‌فرماید الصحاح: الشبهة الالتباس، یعنی یک امر ملتبس بشود، یعنی ممیزی نداشته باشد. این است، آن است؟ الصحاح فرموده: الشبهة الالتباس. المفردات:... مفردات راغب؛ الشبهة هو أن لا يتميز احد الشيئين من الآخر لما بينهما من التشابه عیناً کان أو معناً.

آن لا يتميز احد الشيئين من الآخر، این شبهه است. وجوب و حرمت لا يتميز حالا منشأ آن هرچی می‌خواهد باشد.

س:؟؟؟

ج: مفردات راغب بود.

یک کتابی هست به نام شمس العلوم که در لغت است و این‌ها، آن هم کتاب مهمی است. الشبهة من الامر ما لم يتيقن فيه الخطأ و الصواب؛ حالا من برای این که دیگه وقت دارد چیز هست، قسمت‌هایی هست که نمی‌خوانم که آن‌ها هم شاهد است مراجعه بفرماید خوب است. یا در لسان العرب؛ الشبهة الالتباس. قاموس المحيط: الشبهة بالضم الالتباس و المثل، این تماثل و تشابه و این‌ها که ایشان فرمودند کمتر به آن گفته شده در کتب لغت، الالتباس و المثل. یک کتاب است به نام کشاف اصطلاح العلوم آن می‌گوید... «فی جامع الرموز الشبهة اسمٌ من الاشتباه و فی الصراح شبهة پوشیدگی کار، اشتباه؛ پوشیده شدن کار. یعنی آن اسم مصدر است آن مصدر است.

در معجم مقاییس اللغة، شَبّة؛ الشين و الياء و الهاء اصلٌ واحدٌ يدل على تشابه الشيء و تشاكله لوناً و وصفاً و المشبهات من الأمور المشكلات.

تا این که می‌رسیم به این کتب متأخر متأخر، باز هم هست که من دیگه حالا برای چیز نمی‌خوانم. می‌رسیم به این کتب متأخر که الاقرب الموارد: الشبهة بالضم الالتباس و المثل، و قيل الشبهة اسمٌ من الاشتباه و هی ما يلتبس حلّه بحرمة و صحته بفساده و حقه بباطله.

معجم الوسيط که کتاب لغت خوبی است معجم الوسيط: الشبهة الالتباس و فی الشرع ما التبس امره فلا يدري أ حلال هو أم حرام، و حقّ هو أم باطل.

المنجد: الشبهة الالتباس، ما يلتبس فيه الحق بالباطل و الحلال بالحرام. بنابراین آن چه که در عرف و لغت است که ایشان می‌فرماید ما آن چه که فهمیدیم، نه آن چه که در عرف و لغت یک معنای عام و جامع است، التباس است، عدم تمیز است. هیچ دلیلی هم نداریم که شارع این معنا را از معنای عرفی و لغوی‌اش انتقال داده باشد به معنای دیگری، بلکه یک جاهایی یک قرینه‌ای وجود دارد که آن جا این مقصود است. پس بنابراین ما واژه شبهه را باید حمل بکنیم بر همان معنای لغوی که التباس، عدم تمیز است، نه به معنای شک، این درست است. مرادف با شک نیست اما صادق بر موارد شک هست، بر غیر موارد شک هم صادق است، بنابراین به اطلاق آن اخذ می‌کنیم و علاوه بر این که در این جا قرینه داخلی هم عرض کردیم وجود دارد که این حکم تناسب با آن معنا ندارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.